ترکیبات عامیانه و کنایی غزلیات خاقانی

کمرپشتی، عارف

پیش سخن

خاقانی را شاعر صبح می‏شناسیم.شاعر چکامه‏های بلند، چکامه‏های دشواری که اندیشه‏ی ژرف‏اندیشمندان را به نبرد فرا می‏خواند.قصایدی که با موضوعاتی هم‏چون:مدح پادشاهان و بزرگان،ستایپش پیامبر اسلام و خانه‏ی کعبه،سوک نامه‏ی فرزند و عم،حبسیه و دیگر موضوعات فرعی،جایگاه ویژه‏یی در شعر فارسی‏ قرن ششم دارد.همین شاعری که قصایدش به همراه قصاید انوری، به دشواری در زبان فارسی مشهور است،وقتی به سرودن غزل‏ می‏پردازد،زبان غزل را به خوبی باز می‏شناسد.دیگر از ترکیبات دشوار قصایدش در غزلیات او خبری نیست.در برخی از غزلیات،روانی غزل‏ سعدی و امثال سبک هندی به چشم می‏آید.خاقانی چون دیگر شاعران غزل‏سرا،در غزل از موضوعاتی نظیر:دل در خم زلف،دل در گیسوی چنگ،بی‏قراری دل،سگ شدن در کوی معشوق و شکایت از معشوق و...سخن گفته است.

پرداختن به یک‏یک این موضوعات ما را از موضوع اصلی این‏ مقاله دور می‏کند.هم اینک چندی از مهم‏ترین ترکیبات عامیانه و کنایی غزلیات خاقانی را با هم مرور می‏کنیم.

ترکیبات عامیانه

در این مقاله،مقصود از ترکیبات عامیانه،ترکیباتی‏ست که هنوز در محاوره و زبان امروزه به کار برده می‏شود.این موارد عبارتند از:

1-دل دادن:در معنی محاوره‏یی راضی شدن.

دوری گزیدن از در تو دل نمی‏دهد خاقانی این سخن ز دل خویش بر رسید2

2-سگ جان:کنایه از بی‏رحم و سخت جان.

من خاک توام جان من آنِ سک کویت‏ سگ جان شده‏ام بی‏تو به جان سگ کویت‏3

3-رد کردن:نپذیرفتن،بازگرداندن.

رد مکن خشک جان ما بپذیر که برآورد خشک سال توایم‏4

4-بجا:جای خوب و کارآمد و بهتر از این دو که با زبان محاوره‏ سازگاری دارد به معنی«به موقع»است.

کَشتیِ زر داشت ساقی،ما بجا لنگر زدیم‏ گفتی از دریا هستی برگ معبد ساختیم‏5

5-آب زیرکاه:متقلب و حیله‏گر.

با مِهان،آب زیرِکاه مباش‏ تات بی‏آب تر ز که نکنند6

6-آب زیرکاه پوشاندن:ر.ک.به پی‏نوشت شماره 6.

ترکیبات کنایی

1-در خط شدن:عصبانی شدن،آزرده شدن،روی گرداندن

با او سخن کنار گفتم‏ در خط شد و کار بر نیامد7

2-دم خوردن:فریب خوردن

عالم تو را و گویی خاقانی آنِ ماست‏ او آن حریف نیست کز این‏گونه دم خورد8

3-دم دادن:فریب دادن،گول زدن.

بر پی دونان شوی از دون همتی‏ باز مرا دم دهی از سر تر دامنی‏9

حافظ از این ترکیب استفاده کرده است،آن‏جا که می‏گوید:

فرو رفت از غم عشقت دمم دم می‏دهی تا کی‏ دمار از من برآوردی نمی‏گویی برآوردم‏10

4-علم زدن:کنایه از نصب کردن و قرار گرفتن علم است.

آتش عشق دوست در شب روز بجز اندر دلم عَلَم نزده است.11

5-کیسه به صابون زدن:حراج کردن،ارج ننهادن،به حساب‏ نیاوردن

عشق تو عقل مرا کیسه به صابون زده است‏ و آمده تا هوش را خانه فروشی زند12

پی‏نوشت‏ها

(1)-دیوان خاقانی،چاپ دکتر سجادی،ج چهارم،انتشارات زوار،ص 595-596

به مطلع دل بسته‏ی زلف تو شد از من چه نویسد/ جان ساکن فردوس شد از متن چه‏ نویسد.

(2)-دیوان خاقانی،ص 609.

(3)-ایضا ص 575.

(4)-ایضا ص 640 و548.

(5)-ایضا ص 630.

(6)-ایضا ص 861،البته این نمونه از قطعات خاقانی انتخاب شده‏ است.در غزل او ترکیب«آب زیرکاه پوشیدن»را به کار برده است.دیوان ص 608 که به معنی ظاهرسازی کردن است.در این بیت:

حال خاقانی ار چه می‏داند/ آب‏ خود زیرکاه می‏پوشد.

به نظر بنده این ترکیب در بیت،می‏تواند«به روی خود نیاوردن»هم معنی دهد.به صفحه‏ی 554 دیوان نیز نگاه کنید.

(7)-ایضا ص 598 و 650.

(8)-ایضا ص 607 و 627.

(9)-ایضا ص 685.

(10)-دیوان حافظ،به تصحیح‏ علامه‏ی قزوینی و دکتر قاسم غنی،انتشارات اساطیر،ج دوم،1368،ص 264.

(11)- دیوان خاقانی،چاپ دکتر سجادی،ص 569.

(12)-ایضا ص 609 و 697.